

و مملکت با شمول تقریر معاش معقول برای نواب و خاندان
 اینست در قبضه سرکار کبیری موقوف شود بخوابد شد بجز این علاج دیگر
 اصلاح کثیر در داخل ملکی نمیتوان یافت آخر الا انجام حفاظت
 مردمی با نظام اندرونی نخواهد بخشید الغرض از نوشتن این
 بود که هر گونه افت را از ریاست بکار میگذراشت و کور
 جنرال را فتنه بی تحت این ملک حاصل و شد پس در عمل او پیش
 چراغی یکسان شایسته است از او کور نبردید

سالی این منوال پیش وزیر بطور عهد نامه قرار یافت
 اما بزرگان را اندک که اگر نواب به بد بختی شود بجز یک مشورت
 مشیران غرض کور انکار این عهد نامه مجوز به بالکلیه در آن خود
 جادید آن زمان شمایه کلام مضبوطا اما با ادب نواب آنگاه خواهند
 که زربا بادی بدو خرج تمام و کمال بروقت برای جمعیت قزو
 بدون توقف یک آن انجمن قرار گیرد که بیکت این

هی نیافته باشد ازین سبب از نواب استدعا دارند که باستمرار
ره ملک که در احوال افتادگی با دای رقم ضروری کافی و کامل باشد
بقصد سرکار کمپنی حکومت بگذرانند مورخ گوید در این باب
ن ضلع مکنون خاطر بود که نواب را از وسایط پیرونی و هم محاسن
نودن از مخاطرات باز دارند پس بنظر این دو ابر و در وکیل
اولا منتجب که در صورتیکه داخل ضلعهای منتجبه کافی نباشد
اعظم گنده و کورک پور نیز ملحق ساخته باشند و در همان روز
پور نیز جنرال خطی بهمان مضمون و قریب بهمان الفاظ نواب وزیر
تحریر ساخت در خاتمه این کلام مندرج نمود که خوانان میباشند
که شمار ابر یعنی یقین حاصل بوده باشد که تمام راه حوادث
در او د از عهد نشینی شما بنا بر مستقیم ماندن بر خلاصه
که بر اینی شامل است سرکار عظمت مدار را از ان کزیری
بر من فرض عین کرد و خیده است و سر او را نمیتوان شد تا

از داده فی ذاته از بیانات مکرره خود در عدم درستی مقدمات
 و عاجز ماندن بر انتظام آن و خلقت را بر غیبت بطرف خود
 نکشیدن تعجب و تاسف در مطمح خاطر جادیند مورخ گوید
 آنچه ازین دلایل ضرورتاً و بر ملا همین می بر آید هر کسی که در
 قبیح و میل خلایق بطرف او از اغاثن دور باشد باید که
 ترک سلطنت نماید یا جبراً از ترک سلطنت خواهند نمود
 هر آینه مای نیم که چه قدر مستحکم و قوی کورنر در اصحاب این
 تعلیم برآمده اند

مدوخرچی که مطابق عهد نامه مقرره شور صاحب این وزیر
 میر رسید بر قسم معناد و شش لک مقرر بود و خرج سایرین
 جمعیت افزوده که از سر نو بار آن بر نواب افکندن
 پنجاه و چهار لک و دو هزار و نه صد و هشت و نه هزار و
 چهل آن یک کروسی لک و دو هزار و نه صد و هشت و نه هزار

مبلغ خرج افزوده مالان شده تو چه بی ساخت که مراتب گذارش
 من بابت عدم مبلغ طاهر از اندیشه این معنی دور بوده که کورنرا این
 سوال را برین حل ساخته اند مگر شاید کورنرا نیز از کافی دانسته باشند
 با تأیید تجربه و امتحان کافی نکشت و چونکه تا بر ما از پیشگاه کورنرا حکمی
 رسیده است که شما تکلیفات خود از ایلیج بیان کرده باشند
 و مطابق مشوره او عمل نمایند ازین موجب حال خود نیز و ایلیج ^{منگشف}
 کردم و زیاده ازین بیج و تاب رسیده دل خود نکشودم و باز گفت
 که در میان معاشرت و مکالمت کدام سستی در اجرائی مقدمات
 از ما باین نکشت و در ادای اخراجات جمعیت نو و در ایفای
 اقساط مدد خرج متقرره آن کدام تقصیری از قوه بفعل نماید
 و علی الرغم آن اخراجات اقساط برابر ادای شده است یعنی مطابق
 آن قسط مدد خرج متقرره و اخراجات جمعیت افزوده تمام ^{بمال}
 تا آخر صوری ^{است} ادا گردیده است و کرنیل اسفات خود

درین باب شکوری بیان ساخته اند پس مراجعی حیرت افکن
 کامل است که هر گاه درین ریاست سابقاً آداری اقطاعاً موجود
 از اقطاع موجوده کمتر بوده و همواره باقی میبود و سال بسال
 داخل ملک رو بکمی آورده بود بر اینهم کدام سوال بکنند
 در پیش گشت عجب که سید عبدیانی اش بظهور رسد در ریاست
 دستداری که بغیایات انتخاب ترصد خوبیهامی باشد
 در اطاعت سرگرم و خلوص محبت از تامل ظاهر میازد
 وقتاً طاراً با وصف افزونی قسط بر وعده ادای نماید همیشه
 در کوچک دلی با جناب رفتار موار نمودار میازد
 نواب اظهار می نماید چون در سوال اول قابلیت اقبال هرگز
 و مطابق آن جواب صاف تجریر آورده ام و از دستهای
 خویش خود را از مملکت میراثی خود دور انداختن لامحاله
 غیر ممکن است و از در نقاب انجیکت چه تمتع خواهیم برداشت

در این صورت خلاصه مرگوز ما همی است که من گاهی مرگوست
 نخواهم شد . انجناب در مقدمه بعد از کردن حاجت
 ملکی با دای ما هو از جمعیت اکثر نیز که تشریح فرموده اند چونکه
 تقوی و ایمانی در ادای اقباط برای مصارف جمعیت
 نداشتند ام مگر آنرا بر وعده رسانیده ام پس نمیدانم که
 حاجت بدرخواست ساختن از من داخل ملکی را باعث
 و من خود امید دارم بر رسانیدن ملک به احوال ترقی که از
 در احوال امتری گرفتار بوده است و از ترک آن امید
 کلی با بالاستیجا . مقطوع خواهد گشت پس چگونه تقوی
 مملکت را جایز داشته باشد مورخ گوید جواب این
 طوفاً و تفصیلاً مورخه هر دو بشم ایریل شتمل تا بسف
 هر دو سوال و متضمن به بیان خرابی و تنزل مملکی رفته رفته از
 وزیر حاصل کردید کورنزی فرماید که من بشما بکلمات نهان

صریح و آشکارا ظاهر میکنم که پیش ازین تحمل نمودن بر اظواهر آید
 بزیادی که از کرده دارم می خرابی عیوب فی نفس الامر در مقدمه
 و ملک و سود و بهیچ و گنهی لاحق است بر من فرض است که جایز
 ندارم مورخ گوید بعد از بیان مقدمه تکلیف موجود
 از ماندن جمعیت نوب که تا امروز بعد از نامناسب بر طرف
 نگاره گزیده است کورنوشت که شمارا بیاید میسم آن ^{حقیقت}
 احوال بر آنکه آنرا شما با بر عان تمام بلحاظ حالات سابقه که سبب ^{تکلیف}
 شما همان بود قبول کرده اند و بارها من شما همین انجام ظاهر کرده ام
 که پیشگی گرفتن حقد را انجام نقصان اشطام تحصیل است و تحصیل
 بزور فوج از بس روی خرابی آور است و نقصان هر ساله در جمع
 ملکی حاصل و قولی اعتماد آنکه عاملان و متعهدان برای خورد ^{خود}
 سازند و بصفت خلایق از نبودن سایه ریاست ولی ^{نست}
 در باره مال و جان در تمام ضلع او موجود پس تغیر دادن فی الفور

و ترکیب عمل حقا که محض آنما و شدن بدر یافتن طمانیت از بر آید
 اخراجات نوج سرکار کسبی ضرورت بلکه پرداخت سود و بهره
 دیگر هم به طالع او و طبع می توان بود و هر آینه اراده امر مشکل بدست
 غیر تار و پیا تیغرات ناقصه که هر آینه آن در سهو و بد انجامی منسوب
 و هر سر انجام سازان بدایع بی انصافی موسوم باشد و لام حاصل است
 مورخ گوید این کلام عجب طرفه تر و اقعیت یعنی آینه کورنر
 نیست که درستی و تیمار ترکیب ریاستی که اصلش از خرابی با
 خراب شده باشد نزد کورنر صرف بر کردن رزنج است
 کورنر دلایل و کیش می آورد که نواب وزیر عدم قدرت خویش
 در مقدمه اصلاح ریاست اقرار ساخته بود و بی کمی اجراء
 خرابی از روزگن بر سنده اظهار نواب تصدیق بخشید پس باید که
 ریاست خود را ترک سازند و کسانی را که از دست ایشان اصلاح
 کامل و عمده بانصرام آید مدحت دهند و متعاقب آن کورنر تحریر

فرمود که فرض عندیه شما در باب سوال اول هر چه مکتوبون خاطر بود
 باشد اما حقیقت بر کار کینی بگرفتن مملکتی را که بحصول بر ضرورت
 برای مصارف شرایط محافطت شما طابعت بخشد بی شرط ^{صلح}
 و این حقیقت را کورنر بنظر دور و تعمق ثبوت نمود یعنی
 تا تامل متواتره ملکی در باره حصول آمدنی و عدم کفایت ^{خود}
 مصارف ضروری شهره بد عملی نه بخشد
 مقدمه نوزدهم که جواب سرخست ملک مذکور از آن گرفته شود
 تباریح نیت هشتم ابرین خط بهمین مضمون و متلفظ بهمین الفاظ
 مزینیه بدستخط کورنر نزد ایلیچی ارسال کردید و اراده خرم بگرفتن
 ملک اگر چه وزیر از قبول کردن آن مستقر باشد نصیم آمد و کورنر
 می نویسد که بمعامله او و باز رجوع بمن آوردن حاجت ندارد
 در اینصورت بعمل آوری مطابق حکم مندرجه اینخط بدون ^{شک}
 صدور کدام حکمی دیگر شمارا اختیار داده شد پس در صورتیکه

بلکه بنواریت بصره را از پرورد و سوال انگار از نمایه شما بنواریت را نگاه سازند
 که گذردش شما درین امر محض عیب و لا حاصل خواهد شد
 و ظلمت سازند که هر حکم ناخداست که به تسلیم ملک مجوزیه برود
 بصره را سازم و در صورت انگار از طرف بنواریت با بصره ای احکام
 ضروری در حصول انگار در ارسا جمعیت انگار نیز برای انضاط
 اقتدار بر سر کار کنی در ان ملک شما را اجازت است
 نواب بعضی اقرار خود را استدعانود چنانچه بن جلد آن یکی
 این بود که مانند مختاری کامل با از آئیده در حصه باقی مانده
 مملکت باقر است حکم و ستنه کفالت داده شود و کورن
 در حکم نامه موسوم به ایچی مورخه بیت هفتم می در شرح آورده اند
 که کورن بر آون مختاری بنواریت با این جمعیت کثیر در باقی
 ملک کورن را دارند چرا که کورنر گاهی اینمطلب را فراموش نمی
 گشت که معتقد ایم کورنر نه حرف اطمینان بحصول بدو خرج فوج است

بلکه اطعمای ایشان اقتدار فوج وزیر کشورین خاطر پیروزه است
 مویح گوید یک حد از مدعای گوهر که در سنگ است مویح
 گذشت انکشاف یافته بود همین است اما از طبایع نمودن با کلام
 که بیشتر ایستاده است متعذر است که عیب و نافرمانی در سخنانی
 همین فوج سپهر بوده است که از آن سبب که در آن عمل آن
 منظور درستی و مطابقت این طهارت بود که جمعیت نوکسب زیاده
 داشته بود یعنی بکار آمد بسیار میگشت پس اگر نیز آنرا از یاد
 تیج میدارستندی و در خط مورخه هشتم چون ایلی
 رویداد دیروزه که فیما بین او و وزیر واقع شد جان نمود
 که من از نواب بیان ساختم که سر اسر مضمون و خلاصه شرط
 شما از بس تاسف و تعجب در دل کورنر برکنجیت و برای اطلاع
 در معنی مرا حکم است که با کفایت کورنر از این شرط شما انکار است
 نواب جواب داد که چون در کاغذ من شرطی مندرج بود که بامید آن

که بخواهید ملک را طبعی بپوشید پس چون با نگار سوال من پرده خند کورین
بسیار کسب و جمع اختیار بر من نکند از شدت بجز آنکه در هر امری که منظور
باشد بکسوت اطاعت آن بعمل آورم ایلمی گوید من از نواب
باز بیان کردم شروطی را که مرضی آنجناب بکفالت این معنی
که باقی ملک بِنواب و اولادش قائم ماند در آمده است و آن
مطابق سلسله ذیل بیان کرده شد اول جاری ماندن حقیقت
کسبی بداشتین جمعیت انگریزی در هر جا که منظور باشد دوم
نصب فوجی نواب محصور بر آنجایی که فی الحقیقه برای تحصیل
داخل و کار بار جلو ضرور باشد سوم تقرر خیانت دستور العمل
عدالت کو توانی که از آن توقع بیشتر از نظام اندرونی ملک نواب
وروش طاعت بی خلش بحال رعایای هر قسم حاصل بوده باشد
مقدمه است دوم عزم نمودن وزیر بنا بر روانگی حج
ایلمی می نویسد که جواب نواب از پس بدل ناخن زن بوده است

بعضی جواب گفتند که اختیار فرودگاه مقرر نمودن جمعیت
 مرضی باینست و پیشتر تو را دیگر هیچ در محل حوادث گشت که طلب
 از طفل هم مستکشف است و قبول ساختن چنین شروط غیر ممکن
 بوده است و مینویسد که من بر جواب بنابر دو کردن شب
 باطل التماس کردم و گفتم که در عقل سلیم خود حاضر سازند و بر انجام
 اتمام بر سوالاتی که آنها را کورتر از چنین عجز و تفکر بر آورده
 عجز نمایند جواب دادند ما من کسی نوع بر آورده
 کورتر حرف الزام جلدی و بی تأملی نداشتیم با شما اگر چه عجز
 کورتر آن امور را در پیش آورده است اما من آنرا مبرض قبول
 جا دادن نمیتوانم مگر غایتش است که از من اطاعت این امور
 مجبوری بسکوت کردن خواهد افتاد و علاوه بر این جواب گفت
 که اگر کورتر حضرت و اجازت رفتن حج دهند و اگر دهند باینجه
 اما تمام مملکت و خزانه من در قبضه اختیار کورتر است و نیز ما

تقریباً تمام حاصل شد و در طاقت اندازم اما قبولیت
برضا و رغبت بر سوالات نقصان اوز به عتد ما غیر امکان است
مگر در بیت سیوم در اولی از تریل مبری و لازمی نزد نواب محمول صورت قبولیت
کوتاه را در امور است که نسبت از ظهور خبر بگیرد متن باره
ملک از ملک نواب کنار کنید و برای حصول صورت قبولیت
بشکجه تقاضا در افکند و برای پی با وجود کوشش داری
با برار محمول قانع نشد و سیم چون اراده که بر دل کورنر
فرستادن برادر خویش و لازمی را بر و کالت نزد وزیر
فایم بود اطلاع خست بتوقع اینک قربت خویش وی او با ^{حاکم}
ریاست دل نواب را بخوف خواهد انداخت و نتجا و نمود
از اراده معترضه کورنر غیر امکانی متصور خواهد گشت
در قسم تقاضا را محمول نقته ترک بنا فرمود و هر حکمت عملی را
در نهایت خوف نمود بلکه بعضی حکمت زبردستی پیش کرد

یعنی اگر تشدد بدخواست قرضه با جبار که در صورت بیکری
 کمتر منظور بودی و در خیال که با وزیر اصرار آوردی
 در حقیقت زیر دستی همان است گویا که امری بود هر چه پادشاه
 فرماید خواهد بخشید اولاً در باب آرام کردنش در باب دوم
 اسایش خلافت او و سوم بر سر کار کنشی اگر علی الرغم این امر
 نواب بید و لثانه قبولیت نذیر نواب را حالی کنند که تسلیم
 ملکی امری است اگر حاجت خواهد افتاد اتمام آن بزور وقت
 بمصرف خواهد رسید و در ماه جولای ایلی همان جاوه را
 اختیار نمود یعنی به بعضی حال و سناجر عمده آن ضلعها که اراد
 بگرفتن آن ضلع نبود اطلاع کرد که شاهرسانیدن رقم آماده
 و به بجا آوردی طاعت سرکار عظمی مدار منبیا بوده باشند
 پس بلا حفظ این حرکت نواب گفت که صد حیف این حرکت را
 در دل در می پیدا کرده است و مراد در می نذلت انداخته است

کتاب **مطالب** با مزار که بر چه نواب را تحریک کرده شد نواب مقابل

آن حرف با طاعت و با سکوت مجبوری و با نفرت در پیش

و **مزار** که در او داده نمود که حصول رخصت حج بر آن مشروط

باشد **مزار** عمل آوری درین امور پیشه که انرا بدون درود **مزار**

دیدن نمی توانند و نواب در آمدن اختیار خویش باز اقتدار

ریاست باقیمانده گذارش کرد که وقتی که نقش شرح بانضمام

سدریاست در دست باز من آید تاریخ **مزار** سیوم **مزار**

ولزی بلکنو فانی رشت و پنجم همان ماه حقیقت نامه **مزار** شرح

مقدمی و کالت خود گذرا آیند و صحبت اول تاریخ **مزار** ششم **مزار**

فرید و در همان صحبت پرورد سوال باز راجع گردانید

وزیر با کلام اطاعت آئین دریافت مجدد حواله **مزار**

و تا با نرد هم ماه بدون جواب تعویقی حاصل شد هر گاه **مزار**

بجای **مزار** اول که از دادن چنین ریاست از خاندان

بدنامی و دواخی بر ناصیه عزت است قاطبه سرمان که ایند
 هر دو وکیل یعنی وزلی و ایلی شمول بدیکر صدور یافتند
 استند از آنکه در کدام سیر و تواریخ در مقدمه سفارت
 کشته باشد و بنواب گفتند که ظاهر استاد در کتب
 در نظر آورده اند که گویا عمل اوری آن از قبضه بیست
 میجو خواهد ساخت این نیت بلکه مطالبش اسکی شمار و متعلقان
 بر مرتبه عالی درجه خواهد رسانید مورخ گوید صحبت آدم
 با مقابل خود چنان میتوان بود بعد وقت هر سخن که دیگری گوید
 تکرار کردن صلاح ندانند اگر چه دیگری بغرض محال متفر باشد
 که سفید و سیاه یک رنگ است اگر بر زمین حالت هم می بود آنوقت
 سوال اینقسم رجوع میتوان نمود اما حالا بگدام امید از محفوظ
 ماندن از عیب و پزده دری که از وزیر تغویض بیست تمام ملک
 مدای کمینی را استند عاگردند و سکونت نه ساختند در ملک

که در این زمانه اما کجین عقب را عقب قرار نکرده اند بلکه آنرا از بر ماوه
 یک حکایت موسوم ساخته در مقدمه که داشتن ملک در
 جوارک صاف نواب تعویق کردند بتاریخ نوزدهم ستمبر بنابر تعلیم بود
 پس این حکایت که در حکمی رسید که در آن انگلیسی شد از طرف
 کورنر که در صورتیکه از نسبت و ذیر در قبولیت در آن یکی را
 از هر دو سوال انگار با ستمار بوقوع آید فقط گرفتن یکبار
 ملک بجز نخواهد آمد بلکه تمام ممالک ضرور گرفته خواهد شد
 و کورنر موافق عادت خود را داده خویش را بسد استلا
 جنبانید یعنی اغراض صلاح و فلاح کنشی باطمینان نمیکرد و
 تا وقتیکه در او دنیکی عملی حاصل نباشد و تا وقتیکه نواب
 قبولیت خود از یکی مابین دو سوال ندهند نیک عملی در او
 نمیتوان شد در صورت صرف مناسبت بلکه حکم رانی
 تمام ملک واجب و فرض است و این کاغذ

مخیر است که در صورت شمار ابدان اجازت ~~بهر~~ ~~کونه~~ ~~نمونه~~
 که در صورت مراجعات مرقوم الصدر شما نواب ~~با~~ ~~الفاظ~~ ~~طریق~~
 اراده ~~بهر~~ ~~کار~~ ~~مکنی~~ یا خدمت عام عمل و دخل فواج و ملک اضلاع ~~و~~ ~~و~~ ~~و~~
~~خبر~~ ~~نمیدند~~ اگر بر این اظهار هم در تبدیل اراده نواب ~~بهر~~ ~~سبب~~ ~~ساخته~~
 کورنر حکم میدهند که شما در تقسیم فوج هر جا که ضرور باشد و با تمام
 نمودن بندوبست دیگر سرگرم بوده باشند اما در همان ایام که آن
 احکام مرقوم گشته بود وزیر کاغذی را ارسال کرده که در آن نواب
 سوال دیگر قبول ساخت بشرطیکه نواب را برای حج اجازت شود
 و پیش بطور ولی عهدی در آیام غیبت شان برسند ممکن باشد
 و نواب سبب این معنی باین کلمات ظاهر ساخت که من بی عترتی را
 مرتکب خوانم شد و رو نمودن به خلقت از بس ناگوار خواهد شد
 و کلارا تشویشی حاصل شد و در صد و پاداش الزاماتی که حالت
 و تر ~~در~~ ~~کیش~~ ~~شان~~ ~~بهر~~ ~~کار~~ ~~مکنی~~ ~~کننده~~ بود کردیدند اما از ~~و~~ ~~و~~ ~~و~~

قبولیت نواب را در امر محقریم بسبب تقدیمات جزوی ناپسند

انگاشته و حالاً از قبول کردن سوال اول یا پس داشتند ایچین

نی نو کسند که هر دو بیدارونی که فی الحال از وکالت ما متعلق است

که تا پیر انجام امر انجور در یافته با اتفاق تقرر کرده بر این تکیه شایسته

شدیم که غایت اعظم این وکالت بطوری با تمامی میر رسیده

بر سوال نواب انفعال سازیم صانع کاغذ متضمن قبولیت سوال شایسته

مستند به خط او مهر ما هر دو بتاریخ نیت چهارم ستمبر نزد وزیر

گذرا بیده شد تاریخ نیت هشتم

نواب استعدا حاجت که در حکم رانی خویش در تملک اطمینان

باید نواب گفت شد که برنش و این معنی بیشتر بسیار مطارعات

گذشته است و حقیقت سرکار کمپنی در ملک او دونه محض بحد رسد

ببیند ان مملکت که بنا بر ادای مصارف محافظت ملکی سرکار

سد بلکه در باب ملک باقی هم که آنرا به تهران بنیدی

از جمعیت اکثریتی اشطام کردن و بعلبای نیکس در لاقتن
مورخ گوید این چه مفهوم است مگر اشکارا گفتن است

بلکی و فوجی این حصه هم در دست اکثر نیران باقی خواهد ماند
سلطان در بر اقتدار ریسانه گرفته حرف نام ریاست
و وزیر در مقام خود مورخه است بهم تحریر نمود که صفای
که هر از حد کردن یک سزه ملک خود و هر گاه هر باقی هم مختار
نماند هیچ یک نباید مترتب خواهد شد هر چند نواب
عظیم نظر تصور کرد مگر از آنروز این سوال باهرار نمودن در گذشت
مقدمت چهارم تسلیم حصه ملک در پی برای جمعیت

و کیلان در تعویق ساختن در انقصال ته نامه اول از در خوا
ساختن نواب تو جهات بی حاجت را که اگر چه آن بمقدمت
عظیم تعلق داشت که بیانش در ته نامه با لفاظ مبهم بسیار مندر
بود و دویم از لیت و لعل نمودن با در سال حساب که اکثر

این امری که در آن ابرویند و نوعی مباحثه در آمدنی بعضی تعلقات
 واقع شد تا آنکه شدند مگر تباریج دهم نوبه عهد نامه از طرفین
 تفصیل یافت و چهار دهم در بنارس از طرف کورنر مستند
 گردید درین عهد نامه نواب مملکتی را که مدخلت در این عهد
 نامه می فرماید است و سه هزار چارصد مفتاد و چهار دهم
 خرج تحصیل بود تبیین داشته شد و حکومت سه کار کمپنی را بر ما
 مانده هم گذشته باین کلمات که از نوبل کمپنی ملک باقی مانده
 نواب را بعد تقویض ملک گذاشتن آن در قبضه نواب و ولی عهد
 و وزیران او با اجراء داشتن اقتدار نواب و ولی عهد آن
 مذکور کفالت میازد و نواب اقرار میزند که در ملک باقی مانده
 خود چنان ترکیب عمل قایم خواهند داشت معرفت علاقه در آن
 خود که از آنها ترقی رعایا حاصل شود و حفاظت جان و مال
 خلائق اینان نماید کرد و اجزا خواهند نمود و همیشه نواب از متعلقا

ضروریات زندگی است که هر حیوانی بالفطره و از روی سرشت و نهاد طبیعی خود بدان شعور دارد و همان شعور ویرا در طلب می کشد و اطلاق علم بر این مایه از حس و شعور از باب مجاز و توسع است .

— ب ۲۰۰ ، مطابق نسخه ص صحیح است .

— ب ۲۰۱ ، بیود ؛ در این مورد بمعنی (هست ، باشد) استعمال شده چنانکه در بیت (۸۸) بمعنی (شد ، شود) آمده و در مثنوی بمعنی (هست) مکرر استعمال شده است مانند :

مثنوی که صیقل ارواح بود باز گشتش روز استفتاح بسود
این چنین کس اصلش از افلاک بود یا مبدل گشت اگر از خاک بود

و مقادیر آن موافق است با مضمون بیت (۲۳۵) از همین کتاب که در آن بصراحت شرف انسان را بر جنس حیوان به معرفت و توجه به معاد شمرده است .

— ب ۲۰۲ ، مصراع دوم را مطابق نسخه (س ، ف) اصلاح کنید .

— ب ۲۰۳ ، از اینجا بعد متوجه است بسیر انسان در مراحل مختلف صفات که هر درجه حاکی و نمود از یکی از مراتب آفرینش است بدینگونه که او این مدارج جذب و دفع است که از اوصاف نباتی است و هر جسمی که نفس نباتی دارد این دو قوه در وی پدید می آید و از آن پس شهوت خوردن و خفتن و آمیزش جنس در آدمی بظهور میرسد که منبث از جنبه حیوانی است و با دیگر جانوران در این صفات شریک است و بعد از آن نفس سببی و قوت غضبی که اقبضای غلبه بر غیر و انتقام می کند در انسان ظاهر میشود و پس از آن حب جاه و شهرت و ریاست جوئی بر وی غالب میگردد که مستلزم ناموس و فریب و خورد آرایی و حيله سازیت و این همه تلذذین شیطان و از خواص نفس شیطانی است و از این مرتبه که بگذرد حالتی بر زخی بند روی میدهد که طایب خیر است و بشیکی میگراید و صفات او تبدیل یافته و او هنوز بگوهر مبدل نشده و تبدیل ذات دست نداده و در حکم دیومرذ و چون است که بگفته اکثر قدماروحی است ناری مستعد خیر و شر و یا مایل بغیر بر خلاف شیطان که روحی و متولد و معرفت از خیرات است و از این درجه که گذشت و بکمال غنسی و عملی نائل آمد متمسک میشود به صفات روح کلی قدسی و به مقام ملکوتی ارتقا می یابد اما هنوز گزند حدوث را بر نیفتانده و اثر امکان در وی باقیست تا اینکه تبدیل کلی حاصل گردد و از ملائک نیز در گذرد و موصوف به صفات انبی شود و در نور قدم مستغرق گردد و از کون و حدوث برتر آید و این بحث تقریباً موافقت با آنچه مولانا در مثنوی فرموده است (چاپ خلاءالدوله ، ص ۲۹۵) .

برای فرق جن و شیطان رجوع کنید به تفسیر امام ، ج ۸ ، ص ۳۱۳-۳۱۶ و کشف اصطلاحات العنون ، ج ۱ ، ص ۲۸۷-۲۹۲ ج ۳ ، ص ۱۱۳۱ .

ص ۱۲ ، ب ۲۰۶ ، در تار بود چو دانه ناز ؛ ظاهراً تشبیه مردم معذب بدانه ناز ، بنا بر آنست که دانه های انار غالباً سرخ و آتش فام با از آن جهت که در هم فشرده و بضعطه و فشار دوچار است چنانکه در زخیان ،

و مصراع اول مطابق ذیل و نسخه (ص، ف) درست است .

ب ۲۱۳ ، پاورقی که مطابق نسخه (ص، ف) نیز هست انطباق است .

ب ۲۲۲ ، ضاهراً مصراع اول چنین است : قنت قلم است و نطفه انقاس - یعنی نطفه (بتقدیم طاء مشاله بر فاء بیك نقطه) و انقاس (بقاف نه فاء بیك نقطه) بمعنی ممداد و مرکب زیرا در این صورت مقابلهٔ اجزای انسان با ادوات خط و نوازم کتابت تمام تر و ترتیب آن بحسب لفظ محفوظ است در صورتیکه اگر مطابق متن و نسخه (ف) بخوانیم ترتیب محفوظ نمی ماند .

در نسخه (ص) صریحاً و واضحاً چنین نوشته است (انقاس) بجذوف الف و بقاف نه فاء بیك نقطه که بی شك همان انقاس باید باشد و در نسخه دیگر مکتوب ۸۲۴ چنانست که ما ترجیح میدهیم .

ص ۱۳ ، ب ۲۲۷ مفاد این بیت مبینی است بر اعتقاد حکما و منصوفه که گویند دوزخ و عذاب حقیقی و محجوبیت و محرومی از دیدار است و آنچه در باره انواع عذاب گفته اند تصویر حالات نفسانی و درجات نقص اهل حجاب است .

رجوع کنید بر سئلهٔ حی بن یقظان تألیف ابو بکر بن طفیل اندلسی متوفی ۵۸۱ هـ چاپ دمشق ۱۹۴۰ ، ص ۱۴۳ .

ب ۲۲۹ ، مطابق ذیل و نسخه (ص، ف) بخوانید .

ب ۲۳۰ ، در معنی از نسخ قدیمه اجزای حرکت اضافه یا بی با آخره ضاف در کتابت می افزایند و نظیر آن در معارف بهاء واد بسیار توان دید . (مقدمه نگارنده بر معارف بهاء واد طبع طهران ، ص ما) و معلوم میشود که این رسم الخط تا موقع کتابت نسخهٔ متن نیز معمول بوده است .

ب ۲۳۴ ، مطابق ذیل و نسخه (ص) و نیز نسخه (ف) مناسب تر است .

ب ۲۳۹ ، این بیت در متن و نسخه (ص) بیك صورت و فعل « نشاخت » و « شناسند » در هر دو ، بنفی آمده و در نسخه (م) و (ف) باثبات هر دو فعل نوشته شده و مناسب است با مضمون حدیث :

من عرف نفسه فقد عرف ربه .

ب ۲۴۰ ، ادا کردن ، رسیدن و منتهی شدن است چیزی نظیر آدیه در زبان عربی . ص ۱۴ ، ب ۲۴۸ ، این بیت در نسخه (ص ، ف) مقوم است بر بیت (۲۴۷) و نظم مطلب نیز همان ترتیب را اقتضا می کند و معنی آن هم بر وفق آن دو نسخه درست است و نسخهٔ متن معنی ندارد .

و مفاد بیت اینست که چون نام موجود بر تو اطلاق میشود بهتر آنست که بنام بنده انکس و بمعنی وجود و حقیقت آن متصف باشی و این معنی در صورتیست که این بیت را بر وفق ضبط نسخه (ص) بخوانیم : « آن به که باصل خود باشی »

و اگر بر طبق نسخه (ف) بخوانیم معنی چنین خواهد بود : بالجمله چون از وجود جل نامی با تو نیست و آثار آن در تو مشهود نمیشود آن بهتر که در اصل نباشی و رخت در

هر کار که بخواهی مستور و مخفی بماند پند و خست و بی‌مهری و بی‌صفتی
 آورد و مورخ گویند که هیچ یک مختاری زیاد و تر کامل از آن نمیتوان
 یافت که در هر امر متابعت در ایمنی به نصیحت ملی خوشی است تقوا
 مقدمت غم قرار میسر کرد و یکا هر روزی و روزی
 در همان چند روز که کورنرته نامه راستند کرده بود شوری عظیم
 بعل ادوی چند روز و در شطام تعلقات مسلم بنا نهاد و از روز
 کبسی کس از اهل قلم را در شوری قرار داد و برادر خود نیز
 ولزی صاحب بیابیت کورنری انگلک و بعد از مقدمی در
 شوری متوب کرد

همان روز کورنر کار دیگر او اگر دند یعنی اخبار انفصال ته نامه مع
 حصول منافع که مرکز کورنر بوده که در معرض اعتماد صاحبان ولایت
 در اردو در ته نامه موجود است بصاحبان حکومت ولایت اطلاع
 داد یعنی اطفای حدت اقتدار فوجی نواب و ما مولد سانی

بحال از مصارف نواب و دیگر وارستن رقم نعلبندی
 و آذنی که از عدم احکام و حماقت و عبوب آن ترکیب بدو مصدق
 که در ریاست او در مرتب است و اقتداری که کبشی را میسر
 شد که دولت در ترقی سپری باشد یکی حصول زمین سیر
 حاصل از تمام مجموع زمین که حالا در مصیبت در دستند و ویران
 از عمل ریاست فاسد بندی در افتاده است و در بانی از وایع
 بر نام و عزت آنکه نیز در بند چه مقهور مردم بود که از نام و زور
 جمعیت موجوده و ساز و سامان ترکیب سپین ناقابل در این
 و نقصان بخش در انجام حاصل میکند لعل آمد بر این فواید مشهوره
 چندین خصوص ضرورت است که خواستش بی عبوانه به انهدام قتلدار
 فوجی در زیر هر قسم علاقه را که در آن سر کار آنکه نیز در بند از متعاهد
 خویش میخواهد نمودار بسیار و نیز عیان مینماید بنای آن که بر
 این ریاست اینقدر سعی بکار برده ملک نواب خلع ساسا اما مقدمات

۱۲
بآن طور بطرح انداخت که حالا هم میتوان گفت که مملکت ^{مصر} ~~مصر~~ ^{مصر}
نواب است در باره نواید را که مذکور شد و است

شرط کرده شد در عوض فقط یک جزو آن حفاظت و عمل
در ملک بجز آن بدین غایب است که کارهای ^{مصر} ~~مصر~~ ^{مصر}

شد با متحابین در بند غایتش آنکه ملک بخرج عمل او بشیاء
کم کفاف میازد و اگر نه از خدایق رقم زیاده بهمانه حفاظت

و عمل اخذ کردن که از کم ترش هم آن خدمات بکفاف میسر آید
مخص علم و بهر فی است بدانکه ضرورتاً حفاظت او در

بطوریکه هر حد ملک سر کار کمین فیهین محض غلط فیهی است
چه هر گاه سر کار کمین خراجی را از خلقت او دور گرفت و بر حفاظت

و عمل نیک آنها متکفل گشت پس خلقت او در لا محاله بهم وجود است
رعایای کمین متقرر کرد و هر آینه سر حد او و عین سر حد کمین است
پس سوال را محل است که یعنی هر گاه حفاظت سر حد دور و نزدیک

و در این مورد اگر کسی سرحد خود را با سرحد دیگری
 بمحاطه همان سبب است پس اگر سرحد خود را در وقت و بعد از آن
 دیگر کسی را در آن ضلع دیگر و بکمتر یا بیشتر از آن
 یعنی سرحد دیگر را بمحاطه میگرداند و در آنجا
 بنوعی که ملک را کمتر از آن کرده باشد یا در صورت حفاظت
 او و قریب از آنکه در آن زمزم است سهل و بهتر نمی بود اگر زیاد
 در محاطت سرحد بگذرد او و بتصرف تمام مبلغ وصول شده
 از او دیگر ببردند و در صورت ایام نفع متصور است و اگر در
 آن زیاد از تمام عوض وصول شده بمصرف رسید پس این نقصان
 مرجع نبوده است و در آن سر انجام نیست که این نقصان را از روی
 حساب نمودار سازم اما شارع این را بکمتر نبرد و دستور العمل سنجیده
 از وسعت دادن سرحد را بیورد و بهیچ وجه عزت آنکم نیز مخالف
 نمیدانند مانع شده است و خود ریاست آنکم نیز بیشتر از سایر
 آن

آورده است که مسلح بکنز و نقصان آورده است
 اگر داده کوز که بر بد عملی روسای هند بر پا ساخته شده است
 ظاهر آن خود اندک حرکات کوز باطل است چه تا وقتیکه ملک در دست
 نواب ماند که غیر قابل اصلاح بوده است پس باید بود
 در اختیار خود راه می خدایق او و از مصیبتی که بیانش کوز برپا
 در غیبت می سازد و او بدلا کوز در حصه کلان آن ملک را موخراتی
 انجام در پیمان بر باوی و در شکنج اذیت به ترکیب بد میرا گذار
 و اگر قابلیت اصلاحی داشت طوریکه خود کوز را با ملک آن بیان
 کرده گفته است که این ملک هم قابل اصلاح بود و در خط خویش
 بزمی اقتداران ولایت خود را کفیل این معنی ساخته است که جمع
 حفاظت جان و مال باقی رعایای وزیر را هم رسانیده خواهد شد
 پس بگرفتند از وزیر حصه کلانتر ملک که درم حاجتی داعی بوده است
 در این فقط حیل است که اصلاح ترکیب آن بی برداشت عمل و دخل

این کار غیر ممکن است چنانکه از حقیقت حال انجمن کامی فراموش
 نخواهد شد یعنی خود جناب کورنر در مقام بچوش و فروش
 جمع کرده میفرماید که مصایب عاید شده از ریاست نامی بند
 که آنها را کارگیزی بدوخت میازد پس در حقیقت این
 از کیفی عاید میشود و بر بنام انگریز خاک مذلت می آید و
 مقدمه پست ششم سیاحت کورنر

کورنر از وقت رسیدن در هند اراده سیر اضلاع درونی و خارج
 بعیده را که فی الحال تابع حکومت شان بوده است در اول
 ترتیب میدادند لیکن حالاتی که از آن بضرورت ماندن
 بگلگت و مدراس کورنر را احتیاج داعی گشت سرانجام
 این مقصود را تا حال در تعویق انداخته بود پس مقصود اصلی
 کورنر در سیر دریافت انجام عملداری کمپنی را با مراتب
 ملک و دولت دریافت گشتی و رسوای کلی خلاق و حاصل کرد

اطلاع لطیف و خلاق و ترکیب تصورات مکتوم که بفرمان خط و ما
نزد کورنر امکانی نداشت می بوده است هر چند این اراده کورنر
محل تحسین است اما آنکه قابل غور است باید فهمید یعنی کورنر
بر سر ادعای می ارد که در سیر چند ماهه مکتوم کوشید و در یادداشت
ملاحظه کامل که از باعث عدم مکتوم بحصول معاشرت یا مفید یا
و هم از باعث رتبه و هم به تعاییر زبانی چندان کثیرا توقع
کجا بود بلکه یک معاطره طرفه بود که باید واقع بنا بر طرح کردن
از آن چند دلایل مفیده میتوان نهاد و اگر کورنر با اعتماد کس
باین سببیت زیاده از اندازه راه بفریب رسیدن سهلا
از دست آن مردم که از چشم آنها دیدن کورنر را ضرور بود
و بر خبرشان بلا چاری اعتماد کردن می افتاد کشته می بود
پس بدانکه دریافت ساختن انجام ریاست از خلاق و بدیافت
آوردن مرضی و اطوار تصور آنها محض ملاحظه ذاتی خویش جا

گماشته شد طولانی و با وقت و وسعت میدارد و در هر چه
 هفته و چند ماه آدمی بحقیقت این حالات عظیمه فقط نگاه
 ستانم از کشتی مرکوبه خود و انهم در رفتار باشد و با در و
 هر یک که مکانات عمده و معانیات به نگارنده از چند
 نماید آنجا که آنها بر ساینده قیاسات خود در کوشش کور
 و نشان ندادن حقیقت حال را بحیثیتان مایل اند
 و باطنها را آن که رغبت کورتر فهمیدن خوانمان میباشند
 چه توان حاصل نمود پس از چنین حالات که یقیناً لازم
 است که تمام قیاسات خود خواه حقیقت و خواه غلط باشد
 تصدیق بسیار و همچنان قوی تر ساختن آنرا که هر قدر زیاد
 تشخیص با متجان ملاحظه خود را آوردند و آن سخنانیکه رغبت
 حصول این نوعی داشت من حیث هو به نظر گذشت و کور
 سوازی انجام مایل تحسین در عمل از ری کسبی ضری ملاحظه کرد

و با فرض اگر انجام های مخالف آن زیاده از ده چند موجود
می بودی حقا که بلا حفظ ملک چشم کورتر نماید انکسیتی
و بر حقیقت تصور رسیدن بگذر جای هم که ساز و سبب
ملاحظه کامل تر هم معهود موجود باشد سهل نیست و در بند
نوکران مکنی پیش بینی های قوی نگار برده در سبب ملاحظه
محقر داشته تا اینکه اغلب آن خرد را بنظر آورده اند
که بدین آنها کورتر رغبته داشتندی

مجمول دیگر نافع که کورتر جنزل در ورود خود حاجات توقع
داشته اند یعنی در صورتیکه نوکران مختلف ریاست خواه
اهل فوج خواه اهل قلم یا گاهی که کورتر بر آنها توجه کامل در جای
فدات میدارند و وقتیکه چشم خود تفکراتی که بر اعمال
مردم از طرف سر کرده آن خلایق در نظر داشته میشود
خوانند دید درجه اعتماد تازه و خاطر جمعی در باب ریاست

در خلدایین بودید خود بدگشت اما آنجا ایکنه زیاد تر و در دل کورنر
 موثر است اینک یعنی در وقتیکه کورنر عازم با عاز سفر گشت
 عاقبتش اینک روانگی کورنر باراده او و با شکار رفتن بر اطلعت
 افزون بجای اوزی در خواست امر را یافته وزیر را حواله ^{انگلیس} ~~انگلیس~~
 در اول ماه جولای ^{۱۸۶۱} اعلیاری سفر از راه دریای بجماند اما
 از باعث توقف در ورود و خطا منتظره از یورپ و از وجود
 فیکر تا ماه اکت بانقضا رسید و پیش از سوار شدن بر کشتی
 بتاریخ هجدهم اکت در بارک پور بشورت کوسل سیکه
 صاحب کسیر کرده کل بود و پیش از کورنر در همان سفر رفت
 تا غیبت حاکم اول بر قایم مقامی اول ایکنه کوسل و بر نیابت
 قلعه اری ^{قلعه} ~~قلعه~~ ^{تولیم} ~~تولیم~~ منتهی گشته و بیست و ششم ستمبر کورنر عزیرل در موکیر
 لشکر کرد و بتاریخ چهاردهم نومبر بوقت مستند شدن تر نامه
 بر لنگه در بنارس ^{تولیم} ~~تولیم~~ ^{تولیم} ~~تولیم~~ بود و بتاریخ نوزدهم جنوری ^{۱۸۶۲} ~~۱۸۶۲~~

۱۴۱
در زیر ناگان بود استقبال کورنر را بجا آورد و در راه الامارستان

منظر اعزاز و برسم شوی ای گذشت

کورنر جنرل استمالت دل نواب را از آزرده کی خاطر که لا ذکر
ملک متبرکه که مجبوراً گذشته بود منظور نظر داشت و به بنوار

ساختن تکلفات عزت افراد هم برای رسانیدن خوشی

در جلد وی در و سندی و همچنین برای انگلیختن مرضی نواب

بنامبر اقبال آن مراتبات که تاکنون هر چه تقاضا و استدعایش

باقی بوده میلان داشت در خصوصت تا وقتیکه تا شیر به

خود در قلب نواب موافق تصور نیافت کورنر با قدر امین

امور خود را معطل داشت و بعد از ورود لکنه و چندین ایام

کورنر استدعای شورت و تحلیله از نواب طالب گشت و آن

امور را که به بجا آوردش از نواب متوقع بود بنواب ایما

ساخت که ادای فی الفور بقایای نعلبندی جمعیت افزود

نیز قیمت یک لک روپیه و دیگری تخفیف فوراً در فوج نواب
 مطابق اندراج یافتہ در تہ نامہ و تبدیل یکی از ضلعہا بی نواتا^{ست}
 از صف سہر مدکنی از میان بر خیزد و ادای شامہ علی السویہ
 بمتعلقان و اقربای خویش و نیز اصلاح موجب ترکیب دست
 ساختہ انگریزان بعمل آوری در ممالک باقی و کردستان
 افواج انگریزی کہ در آن ملک بہ تعیناتی رسیدہ بود و در فرود
 بجوار لکنو اینہمہ ضرور نواب در اکثری ازین اموات
 خواہ باستہ ضامی خاطر خود و خواہ بشصو ر عدم استطاعت
 مقابلہ با طاعت حاضر گشت و در ادای بقایای مہلتیہ
 طلبید در اظہار مکنونات خویش خود را دور نہ انداختہ
 گفت کہ در فرود آوردن افواج انگریزی بفرایہ متصل
 لکنو نہ ضرورتی ونہ کہ ام فایده حاصل است و مقصد عمدہ
 گورنرا اتحاد عمل آوری خوب در ملک بقیہ نواب بود و نواب

۱۳۰
نیز مقلد است که قیاسن مانیر بحسب مریوز حاکم انکر نیز است اما
از وادشکایت پیش آید و گفت که هیچیک اقتدار کافی در
خود نیست که کدام اراده خویش را انجام داده باشیم
و از معنی نهایت رنج و نفرت ظاهر ساخت و چون برین
توجه آن امر برداخت غایتش بظهور انجامید که از مدد
ایلیچی آفت رسیده و پر دل اند و از انتهای این کوشش نواب
کورنر می فرماید که راهی یافتن از شرط عهد نامه و وصل
ضبط و ربط در ملک که با مدا و نمودن انکر نیزان و حفاظت
اقتدار آنها و راه و سراسر انجام دهی امورات نواب کافی است
منظور دارد و اینهم به بروز رسیده که نواب از ان غیر ایلیچی که فی
از و منفرد است پیش آوردند اما در یکی هم ازین امور کورنر
نواب را مطلق العنان بخت در بی صورت نواب خواهد
بنفرت از بی جانب و خواهد حکمت عملی سوال حصول اجازت

هیچ و تقوی نفس نیست خود بدست بپر دویم از دستش نو ببرد و آورد اگر
 کورنر این اراده را به پدید آید اما بطلان ساخت که ما هرگز بر سر مخالفت
 این اراده نخواهیم آمد و هرگاه نوابی اعتماد از اداری بقایا را
 بقبولیت این سوال مشروط داشت و مرضی خود بود قوتی آن
 بقایا تا ظهور این شرط مایل داشت کورنر از بس خفگی خویش ظاهر نمود
 اموریکه نباید اصلاح ریاست نواب کورنر مکنون میداشت
 و آنرا سبب خرابیهای موجوده دانست بر و آورد که از کورنر
 خدمت از افواج غیر مطیع در اجرای امور ریاست عاید است
 که غایتش نشان دادن این معنی بود که برای این علاج اصلاح
 هیچ کس از ریختن شروع شده است الغرض کورنر از جمله عیوب
 خرابیهای موجوده را از بسان ساخته چندان بی نهایت گفته
 ظاهر ساخت که اقل مرتبه در بیمار آن بجز ترک ریاست یا تقوی
 تمام و کمال اقتدار خویش در دست کس نیست و وجوه

از این مطابق مکتوب خود کورنر بر دو امر منحصر نمود اول عدم عدولت
 بخواهست جان و مال رعایا و بیگانهی گرفت و کیر و سرای کردار
 مجربان و داور سی مله و فان و انفصال و عویلهای مرافعه است
 و دویم عیوبی که در امر داخل ملک جاریست و اکثر آن بر پا
 شده است از عادت تشویر کردن پیشگی و از تفویض معاملت
 تحصیل یا شخاصی که تعهد بر قوم زیاده میکنند و یا زور و افتر
 بر سپیل نذرانه میدهند و عدم اطمینان از قول بجا طمان هر
 اضلاع و فسخ اقراراتی که فیما بین مستاجر و زمیندار و رعایا و
 یافتند و افزون طلبی خود مختاری و یا تشدد که تمام
 تراکیب این تا درجه بدرجه از عامل تارعمیت شامل است و طور
 ناقص و بی فواید و تمام ترکیب ملک و طرح نقصان او در
 تحصیل بر پا شده است باین کلمات جزوی مطابق افعال خود
 کورنر جنرل بر مابین الفاساخته اند که ترکیب عدالت اگر

بد کرد و علاوین از فوج ترکیب ملک هم نادرست باشد فقط
 همین وجوہات در صلاحیت آوردن خرابی او را و اینهم
 نمودن ترکیب چنین ملک را هم در نام و هم در حقیقت کافی است
 اما در هر حال گو که در نام نباشد در حقیقت بر هر کسی که مقدر
 و طاقت اینهم آن سیدار و فرض ضروری است هر گاه
 کورنر در مندی چندان قومی بر خرابیهای غیر محدود او
 که هر چه عاید میشود از ترکیب ناقص شرع و خراج نمود کردند
 و فی الحقیقت در چنین امور در مندی ذاتی کسی که هر قدر قوت
 نیک خلقی و عقلی داشته باشد پیدا میشود اما از کورنر عجا^ب
 که قیاسات خویش را بر انجام عاید در ترکیب شرع و خراج در^{حکم}
 اجرای عمل آن در دست قدرت کورنر معوض بود در اجمع^ت
 چرا که با الفاظ قومی تر و صریح از چند نوکران واقف کار امور^{است}
 پیش مجمع و کلای ریاست در ولایت در^ت ظاهر شده^{است}

۱۳۲
که هم در مقدمه فوج و هم در باب عدالت و هم در باره خواجه
حالت او بدتر از کدام ریاست است و بدست و بلکه حقیقت
ساوی و مطابقش تصور کرده شود که از کورنر بخت سناقت
ملفوظات و ریاست نکاله میشد از تداعلت بدست آنکه
در میان تمام ریاست هندی مشتمل بر عیوب مشهوره بود
و به خوبیهای ذاتی موسوم نکشت بلکه تا با قرار مردمان و ملا
دفعه تا در آگاهی نامه و فخری و سجیده از نوکران تجربه کار
سرکار کینی دیده ایم در قیاسات آنها ترکیبات نو نهاده
عدالت و خواجه باین تشخیص با از ادله پرورش خلقت بر
طرح شده است هیچیک هنوز ترقی نه بخشیده بلکه احوال
مجمع کثیر در اختلال و پریشانی انداخت اما این معنی گفتن
محل استی نیست که کورنر بر انجام نای ترکیب عدالت و خواجه
که اجرائیش در دست کورنر بود غور فرمود بلکه بسیار در آن

احتیاط فرعی داشت اما با کمال فریب یافت و غیر ممکن بود بدستی بیستم
 محویش نقشه ساختن و بر تعلق آوردن چیزی را که مخالف آن در پیشتر
 بنحو و غرضی و پیش بینی در ردل کورنر نقش کرده است چه ترکیبات
 انگریزی نامطابق آن انجام ناست که آنرا مدنظر میداد هر روز
 کورنر را آن مردم مطمئن میباشند که غرض و دور اندیشی آنها
 موافق غرض و میل کورنری بود و تیرک میکه به بیان قیاسی در
 بخش میباشند که این انجامات عاید همیشه و مناسب اند
 پس کورنر در محل اعتماد آمده در دل خود جا میداد که این تمام امور
 فضیلت و خوبی دارند و مطابق این به ذمی اقتداران و لایست
 اینگونه اطمینان بخشیدند که کورنر را بملاحظه ذاتی بر سفر بدریافت
 که تمام انجام بدرجه فضیلت عمده تر است در بنصورت کورنر
 نزد خود به تمام و کمال ایمان داری و بسبب ساخت که برای خلقت او
 هیچ چیز خوشتر از آن نمیتوان یافت که احوالات ایشان را

حتی الامکان با حالات خلائق اضلاع کینبی موافق و مطابقت سازند
 از طرح کلام سراسری و ناقص و مکرر او گزیده کورنیز که در بیان و خراج
 ریاست او و نمودار ساخته است پیشنده هوشیار خواهد یافت
 که چه قدر عدم بصیرت در مقدمه عدالت و خراج در عقل این حاکم
 مشمول بود و چگونه خامی و ناکامی در تصورات مغز او هر چه در امور
 داشت می نمود و کدام راهی دیگر نزد کورنیز بجز نشان دادن این
 سخن نبود که او را در مقدمه عدالت گفت یعنی تقرر ساختن عدالت
 در منتهات و عدالت علی العموم صدر بنی که عدالت ضلع و عدالت
 صدر و یوانی و عدالت نظامت در مملکت کینبی منقرت است
 بعمل آمده و در بیم و در مقدمه خراج ظاهر نمود و تفویض تعلقات کینبا
 نیک نام و قابلیت و رسانیدن ما پیمان بجدوی خدمت
 و علاوه بر خدمت و افزایش ترقی ملک آنها را بمنافع و نعام
 امیدوار کردن و با حصول اطمینان از اطوارشان مجال است

بوقوع آمد و بجا آوردن اقرارات ارز زمینداران و کنان و دیگر و رعایا

معرفت کسالت صورت پذیرد

مگور نیز جنرال در ضمن نصب عدالت احتیاج تکمیل کار گذار گو تو را

که از آن گرفتاری بجزان با تا و بیب آنها عاید میشود بیان نمود

اما بر طبق معمول سرکار کمپنی تفصیلات را ایما ساخت و بر شوره ای

اجرای جزئیات را بنوا نشان داد چه کور نیز فرمودند که امور است

تفصیلی بلا خط مقتضیات ملکی مشتمل میتوان شد و با اجرای آن بر دلج

ریاست و حقیقت اصلی خلقت موافق میتوان گشت و هیچ

محافظت با صلاح ریاست چنین تغییرات نمی آوردند و برای

در یافت انیم یعنی چندان و فور بصیرت اشک حاجت نیت

یعنی تقریر خواهند ساخت کور نیز اشخاص نور او در اعداد

و انصاف اما از کجا اطمینان انیم یعنی حاصل خواهد بود که آنها

بخدمت خویش بخوبی بجا آورند و از اقدار خود افعال بد را

مشهد خراسان که برای ازاد آن تقرر شده اند امرا علی ندیم و ظاهر
 کورنر از معنی عاقل اند که با وصف این کورنر در ترکیب این کورنر
 در عدالت و خراج محافظت خلقت خالی از اطمینان است با اینکه
 این دریافت قابل تحسین و عزم سرکار کورنر نیز مناسب است
 و برای بازداشتن تحصیلدار و تعلقات و انعقاد در از زاید ^{طلب}
 خراج و دیگر تعدی های کورنر بر عدالت اعتماد کرده اند عجب است
 چه محافظت کامل در تار و پود عدالت و در دستور العمل آن پیدا
 نمیشود صاحب عدالت خود حامی مجربان گشته به جرم غایبه منند
 محافظ خواهند کردید اگر چه ظاهر کورنر بهادران ما بهیت ماکه حاجت
 و ضرورت آنهاست در ترکیب عدالت و خراج تا از آن تا خراب
 خلافتی غایب نشود بسیار کمتر اخبار حاصل بود اما کورنر تصور خود
 در حفاظت انگونه نشانی داده اند یعنی هر قسم مالیت خلایق
 و زمینداری رسیده آن متعین و محدود کرد و همان حقیقت را بیان

فیصغر غیریکه آید و گوید که کور نیز ذکر زمینداران را در ضمن بیان آورده اند
 این کلمه یعنی **مستحق** و محصور بر زمینداران است و مقصود و محتاج کور نیز این
 بود که این قسم مردم را یعنی زمینداران را اطلاق و بنا به شرعی حاصل
 بوده باشد و دیگران از هر صنف مردم حقوق خود در راه خود
 نمایند و بسبب آن مادی حقوق آنهاست کار مطلق العنانی است که کار
 کرد و بلکه معنی کلام و مطلب مرکب کور نیز این است که تحدید و
 حقیقت تمام خلائی محقق و مرتب کرد و کور نیز این را فرض نمایند
 داشت که حرف محصور بر حقیقت و ابعاب و نفوس الامری بنا
 بلکه فرضیات و مطنونات هم محدود و معین گردانیده شود
 چونکه فسخ آن فرضیات مکل موقوف مقبولین گشت و این هم
 کور نیز فرض و تسلیم خواهند فرمود یعنی این محدود را در هر صورت
 و در هر وقت و هر یک بی که ازین معامله علاقه و رابطه داشته باشند
 پذیرد از آن و اعلام نمودن بنحوی که حیات و لوازم است و با الفاظ

دیگر کورنیز مباد این مطلب را بخاطر آورده فرمود که و خاطر بهما
 این محدودیت طرح کرده شود و از اتمام و کمال شهرت
 در میان مردم بوده آید و هر یک از این دو مقصد و مقصود این
 نجومی علاوه آید مگر هر گاه خدمت کورنیز عقیدت خود و عند
 خویش را در عظمت و شوکت این دستور العمل و اجتماع
 او را بیک حاکم کتاب احسن الترتیب بحدودت و تحقیق
 ساخت پس معلوم شد که بچه نوع و چه درجه بی خبری و غفلت
 داشت که ایام عدم حاجت و ضرورت لایبی بنا بر اجرای امر
 انصاف و عدالت بوفور اجرای دستور العمل و قوانین در آن
 اضلاع و بان نواح که در قبضه خویش خراب کورنیز داشت
 و هم در وطن او موجود است بانه
 تمامی امور را کورنیز با آنجا که میدان و وسعت خیالات او با صلاح
 و درستی مملکت او می رسید انعام رسانیده که هنوز او را آخر

و خبری عالی کرده است کلکته را پی و کسین گشت بعد مر و ایام
 در بنارس **فانبرگشت** و کلائی مر سوله ہو پیکم که برای حصول عطا
 و انفصال مر افو بعضی دعوی بار که یکم مذکور بر نواب وزیر و بر کار
 عظمت مدار سیداشت کوزنر حزل و کلائی مر سوله ہو پیکم **عظمت**
 دوده بودند که در شهر بنارس همه حاضر باشند چون همه در بنار
 خود را رسانیدند و کوزنر بسبب بعضی معاملات فرصتی ندا و **سبب**
 مجبوری گفت که انفصال دعوی یکم صاحب در چنان نظر رجوع **بعضی**
 مقدمات ممکن نیست گفت که فیصله دعوی ایشان مشکل **مندا دعوی**
 ایشان در آنجا هم در تعویق افتاد و یکم ازین معاطره در تعطل ماند و
 مراتب پیش آمده مقدمات جناب یکم صاحب مدبره مقدمات ریاست
 مکر نیز یعنی سرکار عظمت مدار چندان مناسبت و قربت حاصل است
 بهمواره با سرکار رؤسای انالی اود که اورا هر نوع **حقیقی** و درابطه
 و وسایط تحقیقی با هر یکی از باب حکم رانان آنجا خویش و ندی **وقرا**

قرینه دارد بعد از بیان آن نظر برین داعی و ضرورت است که باطل است
 آنجا که بیان آن منجور و مایه است نزد ملا و حکایت کن اعم
 لهذا بسبب اختصار بیان و اظهار آن باعث گردیده است یعنی
 چون احتمال جوانب از وزیر در پیش کشش یکم بطور سنجیده در معده
 ولی ساختن کمپی را ظاهر نمود و مقصد یکم باین عزم کامل در حکایت
 سه کار عظمی دارد از دست نمیره که بگرفتن مال تعرضی در
 خود را گذاشتن بوده است اگر چه بتفریق این مالیت شرح
 ملکی در روش عالم لایل و منافی بوده چه در شرح متقرره محمد
 ثبوت یافته است که رئیس ملک بر مملو که رعایای خویش را
 حقیقی دارد و گورتر جنبل با بضاف و سیادت مدنی بموقوفی ملک
 بطریق تواضع یا بطور همه بریاست غیر اوار سخت لیکن در حکایت
 داشتند قبول این همه هم متفرک است و بر این معنی دلایل آورد که در
 چند یکم علقه بزرگی او که از نواب حاصل دارد حاظاتی است که